|  |  |
| --- | --- |
|  |  |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[صراحت لفظ در قذف 1](#_Toc426276858)

[مرور بحث گذشته 1](#_Toc426276859)

[جمع بندی 2](#_Toc426276860)

[دلالت‌های خاص 2](#_Toc426276861)

[اتخاذ مبنا 2](#_Toc426276862)

[دلالت لفظ در قذف 3](#_Toc426276863)

[جمع بندی 3](#_Toc426276864)

[انواع شناخت در الفاظ 3](#_Toc426276865)

[اتخاذ مبنا 4](#_Toc426276866)

[قسم سوم از دلالت 4](#_Toc426276867)

[قسم چهارم و پنجم 4](#_Toc426276868)

[اتخاذ مبنا 4](#_Toc426276869)

[تشخیص قصد 5](#_Toc426276870)

# صراحت لفظ در قذف

# مرور بحث گذشته

در مسأله دوم بیان شد که؛ در لفظی که جهت قذف به کار می‌رود، باید تصریحی وجود داشته باشد، نتیجه‌ای که در این زمینه گرفته شد این بود که؛ لفظ یا باید دارای صراحت و یا ظهوری قوی باشد، و اگر دارای ظهوری ضعیف باشد، طبعاً جای قاعده درع خواهد بود.

از جمله شرایط دیگری که در تحقق حد قذف لازم است، آشنایی قاذف با معنای الفاظی است که به کار می‌رود، گفته شد؛ این آشنایی رابطه نزدیکی با قصد قاذف در ایراد نسبیت فحشایی او دارد. لذا این شرط جدای از آنچه بعداً به عنوان قصد مطرح خواهد شد، به‌هیچ‌وجه نمی‌باشد. کما اینکه شروط دیگری همچون عاقلیت، بالغیت و ...نیز در این زمینه وجود دارد. یا درحالی‌که فرد در بی‌هوشی به سر می‌برد و از جانب او توجهی به مضمون کلامش وجود ندارد، حد قذف صادر نخواهد شد.

# جمع بندی

بنابراین، قاصدیت فرد و دلالت لفظ بر آن معنی این دو، از امور اجماعی در زمینه محققین حد قذف هستند، البته در این میان نوع لغت خصوصیت ندارد، بلکه آنچه مهم است آشنایی قاذف با معنی و مراد از آن لفظ و همراهی قصد با آن است. لذا در قذف به‌هیچ‌وجه عربیت شرط نشده است. پس در واقع یک شرط نسبت به صیغه وجود دارد که همان صراحت یا ظهور قوی است و یک شرط نیز نسبت به خود قاذف وجود دارد که عارف به معنای لغت و کیفیت افاده‌ای آن باشد. و این عرفان برای خود شرط علی‌حده‌ای نیست بلکه برمی‌گردد به همان شرط قصد که سابقاً بیان شد. پس صدق قذف پیرو تحقق سه شرط تاکنون است؛ عرفان لغت، قصد و دلالت لغت.

# دلالت‌های خاص

گاهی است که دلالت، دلالت عامی بوده و دارای وضعی خاص نیست، سؤالی که در اینجا مطرح است، این بوده که؛ در اینگونه موارد باز موجب صدق قذف خواهد شد یا خیر؟

# اتخاذ مبنا

این، شرطی است که در کلام فقها ذکر نشده است و در کلمات قدما و متأخرین ندیده‌ام که کسی قائل شود با این نحو از گفتار، شرط قذف محقق شده است. اما در صورت استعمال بعید نیست که شرط لازم بیان شده، تحقق پیدا کند. لذا اینگونه نیست که این بحث مورد ابتلا نباشد، به‌نوعی که حتی در جمع‌های چندنفری ممکن است این حالت پیش بیاید. بنابراین اگر این لفظ دلالتی در ناحیه چندنفره نیز داشته باشد، در آن زمان می‌توان می‌گفت قذف صادق است.

و اینکه در اینجا گفته می‌شود قاعده درع صادق نیست، به این برمی‌گردد که احتمال انصراف ادله به اینجا، احتمال قوی‌ای است. و به نظر می‌رسد فقها به این فرع توجهی نداشتند. همان‌طور که می‌دانید لهجه در طول زمان رو به افزایش است، برخی لغت‌ها در این زمینه لغت عام و برخی لغت خاص هستند، در قسم عام آن مانعی برای حصول صدق قذف وجود ندارد، اما در قسم خاص که حالتی شخصی پیدا می‌کند، در اینجا شبهه وجود دارد که احتمال می‌رود آیه رمی دلالت بر حصول آن در فضایی عمومی دارد. البته این احتمال انصراف را به نحوی قطعی بیان نمی‌کنیم.

و انصراف موجب می‌شود شبهه‌ای به وجود بیاید و قاعده تدرع الحدود می‌گوید صادق نیست. احتمال انصراف کافی است که برای اینکه قاعده درع بگوید در اینجا حد جاری نمی‌شود.

# دلالت لفظ در قذف

نکته‌ای که باید بدان توجه داشت، این است که؛ اگر لفظ مشترک نیست و در آن تعینی وجود ندارد، باید قرینه‌ای وجود داشته باشد که قاذف چه چیزی از آن اراده نموده است.

# جمع بندی

بنابراین باید لفظ معنای واحدی داشته باشد، یا اگر معانی متعددی دارد که یکی از آن‌ها در قبال زنا یا لواط است، قرینه‌ای وجود داشته باشد که آن را قذف تلقی کنیم. اگر لفظ معنای حقیقی و مجازی دارد، حقیقی آن اگر زنا است، قرینه که نبود همان کافی است برای اینکه بگوییم نسبت است. اما اگر معنای مجازی زنا را دارد، نسبت طبعاً قرینه می‌خواهد.

باید این اراده به مرز ظهور برسد، چراکه صرف بودن قصد دلیل بر شکل‌گیری ظهور نیست، پس در حقیقت این دو از یکدیگر جدا می‌شوند. عرفان نسبت به لغت که بیان شد، برمی‌گردد به اینکه معنی لفظ را بداند، بداند که بر چه دلالت دارد،

## انواع شناخت در الفاظ

این معرفت نسبت به معانی بر انواع متفاوتی است، در برخی موارد قاذف به نحوی تفصیلی به معنایی که نسبت داده است، واقف می‌باشد، می‌داند که این لفظ برای این معنی وضع شده است، طبعاً اگر قصدی نیز در آن زمینه وجود داشته باشد، جهت صدق قذف مانعی وجود ندارد.

صورت دیگری که در اینجا وجود دارد بدین صورت است که او معنی و دلالت لغت را به نحو دقیق نمی‌داند، اما تصوری نسبی نسبت به آن درون او شکل گرفته است.

## اتخاذ مبنا

در این نیز مانند قسم اول، بحثی نیست که حد قذف ثابت خواهد بود. چون همین‌که بداند این لغت دربردارنده آن معنی است کفایت می‌کند و نیازی به لغت‌شناسی نیست.

## قسم سوم از دلالت

 در فرضی دیگر او آشنا به لغت نیست، ولی با اعتماد به دیگران آن معنی را به کار می‌برد، در این قسم نیز بحثی وجود ندارد، اما آنچه که بیشتر مورد بحث است، این بوده که فرد بداند این لغت به نحو اجمال دلالت بر فحش دارد، ولی نسبت آن به زنا را از آن آگاه نیست، در اینجا یعنی قسم سوم چون توهین به دیگران است، باید حد جاری شود.

## قسم چهارم و پنجم

در این صورت حتی به فحش بودن آن به نحو اجمالی نیز اطلاعی ندارد، ولی درعین‌حال توجه دارد که شاید دلالت بر نوعی نسبت زنا کند. و صورت بعدی این است که اصلاً توجه موجود در فرض سابق نیز در او وجود ندارد، جهل او کاملاً بسیط است.

## اتخاذ مبنا

پس در صورت اول و دوم قطعاً قذف است، اما صورت سوم و چهارم و پنجم که لغتی را به کار می‌برد و می‌داند فحش است و. احتمال هم می‌دهد نسبت زنا در این باشد. یا لغتی به کار می‌برد، نمی‌داند، اما احتمال می‌دهد که نسبت زنا در آن باشد، ولی حتی اصل فحش بودن آن را نمی‌داند. و فرضی که لغتی را به کار می‌برد و اصلاً غافل از این است که ممکن است نسبت زنا در آن باشد، در صورت پنجم قذفی شکل نخواهد گرفت و تقریباً محل وفاق بین فقها است.

انما الکلام در صورت سوم و چهارم که احتمال می‌دهد ولی نمی‌داند که دلالت بر زنا می‌کند یا خیر؟

 اینجا محل کلام است که فرض گرفتیم فی‌الواقع دلالت می‌کند. اگر فی‌الواقع دلالت نداشته و وضع نداشته باشد قطعاً رمی او صادق است و قذف می‌شود. اما در حالتی که فی‌الواقع هم دلالت دارد، او را قصد کرده، منتها نمی‌داند این لغت این معنا را می‌رساند یا خیر؟

 این محل بحث است. ولی معمولاً در کلمات فقها تفکیکی به این نحو مشاهده نمی‌شود. علی‌القاعده باید بگوییم اینجا چون امر احتمالی است. و محرز نیست، گناهی نکرده و رمی از او محقق نشده است.

## تشخیص قصد

اما تبصره‌ای که باید بدان توجه ویژه داشت، تشخیص قصد فرد است که در نوبه خود کاری دشوار است و باید قرائن محکمی دست‌به‌دست هم بدهد تا بتوان به قصد فرد پی برد.